علم انسان‌شناسی به چه کار می‌آید؟

ردیابی مسیرهای قدرت

دکتر اصغر ایزدی جیران
عضو هیأت علمی گروه انسان‌شناسی دانشگاه تهران

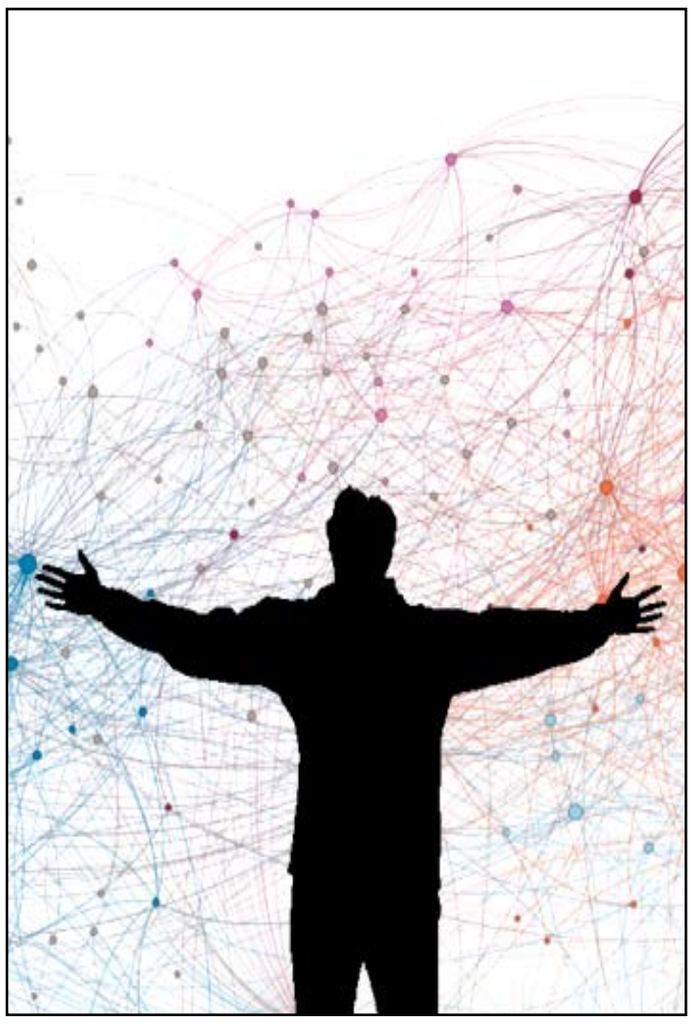

رشته انسان‌شناسی، یعنی anthropology، رشته پژوهش زمینه‌مند، زنده و پویا از فرهنگ، جامعه و افراد است. در ایران، انسان‌شناسی نیز مانند سایر علوم اجتماعی و انسانی متهم و محکوم به کاربردی نبودن یعنی به دردخور نبودن است. گرچه این اتهام در خارج از ایران و بویژه در کشورهایی که رشته انسان‌شناسی از رشد بالایی برخوردار است، صحت ندارد، اما در ایران تا حد زیادی درست است. بخشی از تقصیر «کاربردی نشدن» از ضعف بسترهای نهادی سازمانی نشأت می‌گیرد، از جمله عدم رشد و گسترش رشته انسان‌شناسی، نبود مقطع دکترا و لذا تربیت متخصصین و این اواخر نیز جذب نکردن فارغ‌التحصیلان دکترای انسان‌شناسی خارج از کشور در دانشگاه‌ها.

بخشی از تقصیر نیز به خود ما عاملان رشته یعنی انسان شناسان ایران برمی گردد؛ در این قصور، گفتمان مردم شناختی سهم بسزایی دارد، چراکه پژوهش این رشته را محدود به توصیفِ محضِ از حوزه‌هایی غیرکاربردی می‌کند که اساساً مسائل عملی و معاصر جامعه نیستند. عبور دشوار و سخت از گفتمان مردم شناختی و وارد شدن به گفتمان انسان شناختی در این رشته از میانه دهه ۱۳۷۰ مسیر کاربردی شدن رشته را مهیا کرده است. این‌گذار سرنوشت ساز اساساً توسط آثار ناصر فکوهی همچون «از فرهنگ تا توسعه» (۱۳۷۸)، «انسان‌شناسی شهری» (۱۳۸۳) و «توسعه و انسان‌شناسی کاربردی» (۱۳۸۹) آغاز شده و توسط انسان‌شناسان دیگری همچون نعمت الله فاضلی مثلاً در «فرهنگ و شهر» (۱۳۹۱) با افزودن رویکردی انتقادی و سیاست فرهنگی تداوم‌یافته‌است.

انسان‌شناسی کاربردی (applied anthropology) سابقه‌ای طولانی در جهان دارد. سال ۱۹۴۱ انجمن انسان‌شناسی کاربردی (society for applied anthropology) تأسیس می‌گردد که در میان رؤسای آن می‌توان نام انسان شناسان بزرگی چون «مارگارت مید» را دید. مأموریت این انجمن ارتقای بررسی علمی بین رشته‌ای در خصوص اصول کنترل رفتارهای موجودات انسانی نسبت به یکدیگر و تشویق کاربرد وسیع این اصول در مسائل عملی بوده است. آرمان «انجمن انسان‌شناسی کاربردی» ارتقای انسجام دیدگاه‌ها و روش‌های انسان‌شناختی در حل مسائل انسانی در سراسر جهان است؛ تا مدعی سیاست عمومی درست و عادلانه‌ای باشد که مبتنی بر پژوهش صحیح است؛ تا جایگاه انسان‌شناسی را به مثابه یک حرفه در میان عموم مردم افزایش دهد و از حرفه‌ای شدن مداوم رشته انسان‌شناسی حمایت کند.

این انجمن اهداف و مأموریت‌های خود را از چهار مسیر میسر می‌کند: ۱. انتقال نظریه‌ها، روش‌های پژوهش، نتایج و مثال‌های موردی از خلال انتشار آن‌ها در قالب کتاب‌ها و مجلات و گردهمایی‌های سالانه؛ ۲. تهیه برنامه آموزش برای انسان شناسان کاربردی و دیگر دانشمندان علوم اجتماعی کاربردی در تمامی سطوح؛ ۳. ارتقا و انجام برنامه‌های توسعه‌ای حرفه‌ای ۴. بیان دغدغه‌های اعضای خود به عموم مردم، مسئولین دولتی و دیگر انجمن‌های حرفه‌ای.

در حدود بیش از نیم قرن گذشته، بنیانگذاران «انجمن انسان‌شناسی کاربردی» این نام را انتخاب کردند تا نشان دهند که می‌توان اصول، نظریه‌ها، روش‌ها و رویکردهای انسان‌شناسی را در زمینه‌ای بین رشته‌ای و برای حل مسائل انسانی به کار برد. انسان شناسان نشان داده‌اند که دارای توانایی خاصی در کمک به حل مسائل انسانی از طرق زیر هستند: مشارکت دادن افراد در پژوهش و حل مسأله؛ پذیرش دیدگاه‌های تمامی افراد درگیر در مسأله؛ تمرکز بر چالش‌ها و فرصت‌هایی که با تنوع زیست شناختی، تنوع فرهنگی، قومیت، جنسیت، فقر و طبقه به وجود می‌آیند و توجه به عدم تعادل‌ها در منابع، حقوق و قدرت.

نگاهی به آثار منتشر شده در یک دهه گذشته نشان می‌دهد که با رشد روزافزون کم‌نظیری در حوزه کاربردی رشته انسان‌شناسی در سراسر جهان مواجهیم. شاید بتوان روایتی از این رشد و گسترش را با توسل به عناوین کتب منتشره به دست داد.

انسان‌شناسی کاربردی در واقع اعتراض و شورشی عصیانگر در برابر تصورات کلیشه‌ای از رشته انسان‌شناسی به عنوان حوزه‌ای از دانش برای مطالعه مردمان بدوی یا اصطلاحاً غریبه (exotic) در نقاط دوردست جهان بود. فیلیپ برگس و همکارانش با کتاب «غریبه دیگر نه: انسان‌شناسی در خطوط مقدم» (۲۰۰۲) خواستند نشان دهند که انسان‌شناسی می‌تواند در هر جایی از جهان برای حل مسائل انسان‌ها حضور یابد، در بیمارستان، در تلویزیون، مناقشه‌های‌نژادی، سازمان‌های امداد جهانی و غیره.

بدین ترتیب جنبش بزرگی برای خلق آثاری پدید آمد تا بتواند به طور نظام‌مندی اصول و شیوه‌های کاری انسان‌شناسی کاربردی را پدید آورد؛ جنبشی که در دهه ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰ به خلق کتاب‌های شگرف و تأثیرگذاری دامن زد تا ثابت کند که انسان‌شناسی تا چه حد بسیار بالا و عمیقی می‌تواند به درد خورد: «انسان‌شناسی کاربردی: رویکردی شغل محور» (۲۰۰۲؛ مارگارت گیان)، «انسان‌شناسی کاربردی: ابزارها و دیدگاه‌هایی برای عملکرد معاصر» (۲۰۰۴؛ الکساندر اروین)، «انسان‌شناسی کاربردی: قلمروهای کاربرد» (۲۰۰۵؛ ساتیش کدیا و جان ویلیگن)، «کاربردی کردن انسان شناسی» (۲۰۰۸؛ آرون پودلفسکی و دیگران)، «انسان‌شناسی فرهنگی: دیدگاهی کاربردی» (۲۰۱۱؛ گری فارو و سوزان آندرتا)، «کاربردی کردن انسان‌شناسی در دهکده جهانی» (۲۰۱۱؛ کریستینا واسون و دیگران)، «عناصر فرهنگ: دیدگاهی کاربردی» (۲۰۱۲؛ سوزان آندرتا و گری فارو)، «راهنمای عملی کردن انسان شناسی» (۲۰۱۳؛ ریال نولان)، «انسان‌شناسی فرهنگی: چالش انسانی» (۲۰۱۳؛ ویلیام هاویلند و دیگران).

> انسان شناسان ایرانی بایستی از پشت میز کار خود به درآیند و خود را درگیر مسائل کشور در نقاط مختلف آن کنند. آن‌ها باید نسبت به نیازهای جامعه، مدیران و مسئولین در حل مسائل پاسخ دهند و به نظام مدیریتی کشور بگویند که در هر مسأله‌ای چگونه برخورد کند. بدین ترتیب ما در ایران با انسان‌شناسان دردمندی مواجه خواهیم بود که به مردمان خود که درگیر مسائلی چون فقر، بیماری، بی‌خانمانی، زلزله، اعتیاد و تبعیض هستند، کمک کنند

در واقع، انسان شناسان با کاربردی کردن علم خود نه تنها مرزهای مرسوم فکری در مورد رشته خودشان بلکه حتی مرزهای محل کارشان یعنی دانشگاه را نیز درنوردیدند. ریال نولان این خروج را به خوبی در عنوان کتابش «انسان‌شناسی در عمل: شغلی خارج از دانشگاه» (۲۰۰۳) بیان می‌کند.

خارج شدن از میدان دانشگاه و ورود به عرصه عمومی و درگیری با مسائل معاصر جوامع بتدریج تصور کلاسیک از انسان‌شناس به مثابه استاد دانشگاه را تغییر داد و شغل او را در زمینه‌های دیگری همچون شرکت‌ها و نهادهای خصوصی و دولتی تعریف کرد. شاید این تعهدی بود که دانش انسان‌شناسی از بدو تأسیس خود در قرن ۱۹ نیز داشت؛ تعهد به مردم مورد مطالعه و کاستن از رنج انسان‌ها. اما دیگر انسان شناسان صرفاً محدود و متعهد نسبت به مطالعه جوامع نسبتاً بسته در نقطه‌ای دورافتاده و فارغ از مسائل امروز نبودند و به قول جان بادلی به دنبال آن هستند تا «انسان‌شناسی و مسائل انسانی معاصر» (۲۰۱۲) را به هم پیوند زنند. این پیوندها خود را در شاخه‌های مختلف انسان‌شناسی نشان داد و هر یک از متخصصان رشته انسان‌شناسی خواستند تا حوزه تخصصی خود را کاربردی کنند. مثلاً آنتونی کاتینگام با کتاب «گیاه قوم‌شناسی کاربردی» (۲۰۰۱)، مایکل وینکلمان با «فرهنگ و بهداشت: کاربردی کردن انسان‌شناسی پزشکی» (۲۰۰۸)، روبرت هان و مارسیا اینورن با «انسان‌شناسی و سلامت عمومی» (۲۰۰۸)، سارا پینک با «مداخلات دیداری: انسان‌شناسی دیداری کاربردی» (۲۰۰۹)، روبرت رابنشتن و همکارانش با «کاربردی کردن انسان‌شناسی نظامی: فراتر از انتظارات و مرزهای سنتی» (۲۰۱۲)، ونورا هائن و ریچارد ویلک با «محیط در انسان‌شناسی: محیط‌شناسی، فرهنگ و زندگی پایدار» (۲۰۰۵).

در کنار این تخصص‌های شاخه‌های انسان‌شناسی، اساساً حوزه‌های جدیدی از انسان‌شناسی گشایش یافت که از اساس و بنیاد کاربردی بود: «انسان‌شناسی دولت» (۲۰۰۶؛ آرادانا شارما و آخیل گوپتا)، «مردم‌نگاری و مواجهه شرکتی: تأملاتی بر پژوهش در و درباره شرکت ها» (۲۰۱۰؛ ملیسا کفکین)، «انسان‌شناسی جرم» (۲۰۱۲؛ ماریا ترسا و دیگران)، «انسان‌شناسی کودکی» (۲۰۰۸؛ دیوید لانسی) و «انسان‌شناسی تجارت» (۲۰۱۲؛ آن جوردن).

شاید باید بگوییم که به قول ریچارد استریکر و روبرتو گونزالر «انسان شناسان مسیرهای قدرت را دنبال می‌کنند» (۲۰۱۴). انسان شناسان کاربردی با این حجم عظیم کارهایی که در نیم قرن گذشته انجام داده‌اند، خواسته‌اند قدرت رشته خود را به رخ کشند و به دنبال آن قدرتی نیز برای خود به دست آورند. انسان‌شناسی کاربردی اساساً به دنبال تأثیر بر سیاستگذاری در حوزه‌های مختلف است.

می‌خواهد تا سیاست‌های اداره امور عمومی استوار بر پژوهش‌های علمی در فرهنگ افرادی باشد که جامعه هدف این سیاست‌ها هستند. آن‌ها آرمان فرهنگ برابرگرا را در سر می‌پرورانند که در آن همه افراد دسترسی یکسان به همه چیز و تأثیرگذاری یکسان بر همه چیز داشته باشند. بدین‌ترتیب، انسان‌شناس کاربردی بتدریج تبدیل به انسان‌شناس انتقادی نیز می‌شود؛ انسان‌شناسی که دیگر فقط وظیفه خود را شناخت صرف از یک گروه اجتماعی نمی‌داند، بلکه تبدیل به نماینده گروه‌های اجتماعی برای بیان مطالبات شان می‌گردد؛ تبدیل به همدرد آن‌ها برای بیان دردهایشان و زخم‌هایشان می‌شود و در نهایت تبدیل به عضوی از آن‌ها می‌گردد.

ما انسان شناسان ایران نیز همصدا با انسان شناسان سراسر جهان باید دهه ۱۳۹۰ را تبدیل به دهه‌ای کنیم که در آن انسان‌شناسی قدرت‌های کاربردی خود را به جامعه و مدیران دولتی و خصوصی نشان دهد. انسان شناسان ایرانی بایستی از پشت میز کار خود به درآیند و خود را درگیر مسائل کشور در نقاط مختلف آن کنند. آن‌ها باید نسبت به نیازهای جامعه، مدیران و مسئولین در حل مسائل پاسخ دهند و به نظام مدیریتی کشور بگویند که در هر مسأله‌ای چگونه برخورد کند.

بدین ترتیب ما در ایران با انسان‌شناسان دردمندی مواجه خواهیم بود که به مردمان خود که درگیر مسائلی چون فقر، بیماری، بی‌خانمانی، زلزله، اعتیاد و تبعیض هستند، کمک کنند. انسان‌شناسی کاربردی فراتر از مسائل اجتماعی، بهداشتی و طبیعی وارد حوزه صنعت و مصرف نیز می‌شود. انسان‌شناسان کاربردی با پژوهش فرهنگی خود می‌توانند کمک کنند تا کالاها و خدمات منطبق با نیازهای فرهنگی مصرف کنندگان ارائه شده و بدین ترتیب با صنعت کشور پیوندی عمیق برقرار کنند.

ما انسان شناسان با اتصال خود به صنعت می‌توانیم تبدیل دانش به فناوری را در حوزه انسان‌شناسی به نمایش گذاریم و نشان دهیم که علم ما به درد مردم می‌خورد، به درد مسئولین می‌خورد و به درد پیشرفت کشور در تمامی ابعاد آن می‌خورد.

> به قول ریچارد استریکر و روبرتو گونزالر «انسان‌شناسان مسیرهای قدرت را دنبال می‌کنند». انسان‌شناسان کاربردی با این حجم عظیم کارهایی که در نیم قرن گذشته انجام داده‌اند، خواسته‌اند قدرت رشته خود را به رخ کشند و به دنبال آن قدرتی نیز برای خود به دست آورند. انسان‌شناسی کاربردی اساساً به دنبال تأثیر بر سیاستگذاری در حوزه‌های مختلف است

تأمل

مراتب ملائک از نگاه فلاسفه اسلامی

مقربان الهی

هوشنگ شکری

«ملَک» یا «فرشته» به موجوداتی اطلاق می‌شود که در نظام خلقت با توجه به مقام و قربشان به هستی‌آفرین، دارای وظایفی معین و مراتبی مشخص‌اند و همچنین به علت این که فعلیت تامه دارند و دور از هوای نفسانی‌اند پیوسته متوجه به پروردگار خویش و تسبیح گوی اویند.

اما چیستی این فرشتگان در زبان فلسفه به بیانی و نیز در لسان عرفا به شیوه‌ای قابل تأمل تعبیر گردیده است. فلاسفه معتقدند که مقصود از ملائک در زبان شرع، همان عقول‌اند و در مراتب پایین‌تر نفوس فلکی را شامل می‌شوند و هریک وظایف خاصی را با توجه به جایگاه هستی شناسانه برعهده دارند.

شیخ اشراق در این باره به نظر حکمای ایران باستان توجه خاصی دارد و فرشته شناسی ایرانی را با نظام فلسفی خویش تطبیق نموده است، از این‌رو معتقد است که عقل اول که نخستین صادر از حق تعالی است همان فرشته «بهمن» است. شیخ شهید در حکمت الاشراق می‌نویسد:«پس ثابت شد که نخستین صادر از نورالانوار یکی بود و آن نور اقرب، نور عظیم بودکه پاره‌ای از پهلویان آن را بهمن نامیده‌اند»[۱].

همچنین این مرتبه از هستی را با توجه به الهیات اسلامی با جبرئیل فرشته وحی تطبیق نموده‌اند چه او واسطه فیض بین حق تعالی و نبی است. این موضوع در حالی روشن‌تر می‌گردد که به مفهوم خاتمیت توجه داشته باشیم. این مقام که والاترین مرتبه انسانیت و مختص آخرین رسول مرسل است، عقل اول یا جبرئیل امین باید متنزل از حقیقت الوجود (یا واسطه فیض حقیقت الوجود) باشد تا بتواند فیض را دریافت و افاضه نماید یا به زبانی دیگر پیغام را دریافت نموده ابلاغ کند. این بیان دقیق را ابن‌سینا در معراج نامه این‌گونه تشریح نموده است: «... و چون روح القدس که برتر ارواح است و جبرئیل امین است و برید وحی است نظر خود پیوسته گرداند بدان کس، حرکت و سکون وی همه رنگ الهیت دهد... و آنچه از روح‌القدس به عقل پیوندد، نبوت است و آنچه از آن عقل به ظاهر رسد، رسالت بود... پس روح القدس شریف‌تر ارواح است، واسطه میان واجب‌الوجود و عقل اول و ایمان آن قوت نبی است که کشَنده و حامل فیض قدسی است و آن قوت ثمره مجاورت عقل کل است»[۲].

اما بیانات دیگری نیز درباره جبرئیل وجود دارد که وی را واسطه فیض بین عقل دهم(عقل فعال) و انسان می‌دانند چنانکه فارابی بر این عقیده است، اما بیان ابن سینا در این باره ثاقب است.

فرشتگان را فلاسفه به ملائکه روحانیه مجرده که همان «عقول»اند یا ملائکه روحانیه که همان «نفوس»اند (ملائکه عملیه)[۳] و یا ملائک مقرب تقسیم نموده‌اند. انشاءالله رحمتی در مقدمه خویش بر کتاب «معبد و مکاشفه» هانری کربن در این باره و با استناد به قول ملاصدرا می‌نویسد: «... انواع ملائکه بسیار است، برخی ملائکه علوم‌اند و برخی ملائکه اعمال و ملائکه اعمال برخی ملائکه بهشت و رحمت‌اند (آن‌ها را «رضوان» گویند) و برخی ملائکه دوزخ (و آن‌ها را «زبانیه»گویند). کثرت فوق به اعتبار تعدد در وظایف ملائکه است. اما تقسیم دیگری در میان ملائکه وجود داردکه به اعتبار مراتبشان است. از این جهت ملائکه به‌طور کلی دو گروهند؛ ملائکه مقرب که نیاز به استکمال ندارند و همه کمالات مقدّر برای آن‌ها بالفعل است.(در اصطلاح فلسفه اسلامی از اینها به عقول تعبیر می‌شود). گروه دوم ملائکه سماوی‌اند (در اصطلاح فلسفه اسلامی آن‌ها را نفوس فلکی گویند). هر یک از این دو گروه مقام و مرتبه مشخصی در عبودیت دارند و انگیزه‌ای برای خروج از آن مرتبه ندارند زیرا حال ایشان به حال بهشتیان همانند است و اشراقات شان پیاپی جاری، احوالشان نیرومند است و بهجت و لذت شان وافر»[۴].

در میان تألیفات فلسفی رسائل اخوان الصفا بیان نغزی درباره ملائک که با نفوس فلکی مطابق‌اند، دارد. در این دیدگاه عالم کبیر به مثابه یک تن[انسان کبیر] است باید دارای اعضا و اجزا و هر عضو وظیفه‌ای و ملَکی دارد که انجام کاری را عهده دارد. برای مثال درباره زحل آورده‌اند: «همچنین از جرم زحل قوتی روحانی به همه عالم پیوسته است که از محیط تا مرکز و هیولی همه عالم بدین قوت قبول صورت تواند کرد... این کوکب طحال این حیوان بزرگ[عالم کبیر] است و این قوت که از وی به عالم پیوسته است حکما آن را «روحانیات زحل» خوانند و شریعت آن را ملَک خواند با لشکری بسیار و اعوان فراوان و ملک الموت یک قوت است از این قوت‌ها»[۵]. عزیزالدین نسفی نیز در«زبده الحقایق» بیانی نزدیک به این مفهوم را ارائه نموده است.

این فرشته شناسی همانگونه که اشاره شد با آفرینش از دیدگاه فلاسفه منطبق است و هر فلکی که مرتبط به یکی از مراتب عقول است دارای فرشته‌ای است که به قوت روحانی آن فرشته وظایفی در جهان هستی بر وی محول می‌گردد که موظف به انجام آن است. بر همین باور سیدحیدر آملی در جامع الاسرار می‌نویسد:«لذا توان گفت افلاک نه گانه صورت عقول نه گانه صادر از عقل اول است که همان انسان کبیر است و به مثابه جوهر اول در عالم آفاق است. یا این که می‌توان گفت صورت فرشتگان چهارگانه است که اکنون حاملان عرش هستند به اضافه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و در روز قیامت تعداد آن‌ها هشت خواهد بودکه به اضافه حقیقت انسان کبیر روی هم رفته نُه می‌شوند. زیرا فرشتگان چهارگانه کنونی همان کروبیان‌اند که هیچ فرشته‌ای از آنان به خدای متعال نزدیکتر نیست و فیض باری تعالی از آن‌ها به تمامی اهل عالم چه عالی و چه دانی می‌رسد. جبرئیل واسطه رساندن فیض علوم به عالمیان است، میکائیل واسطه رساندن ارزاق است، اسرافیل واسطه رساندن حیات و زندگی است و عزرائیل واسطه رساندن مرگ است»[۶].

این دیدگاه که ملائک را قوه‌های روحانی می‌دانند تنها نظر فلاسفه نیست بلکه متکلمین اسلامی نیز بر این عقیده‌اند. دکتر محمدجواد مشکور به نقل از شرح فقه اکبر می‌نویسد:« ملائکه در نزد اکثر مسلمانان اجسام لطیفی هستند که قادر به تشکل به اشکال مختلفه هستند و بر دو قسم‌اند: قسمی که کارشان استغراق در معرفت حق و تنزیه خداوند است و آنان را «علیون» گویند و دسته‌ای که تدبیر امر آسمان‌ها و زمین کنند و آنان را «مقربون» گویند»[۷].

حکیم عباسعلی کیوان قزوینی نیز بیان بدیع و بسیار نغزی درباره ملائکه و روز و شب عالم ملکوت ارائه فرموده بدین بیان که: «برای ملائکه شب و روزی است، روز آن‌ها عبارت است از توجه و اقبال ایشان به درگاه حضرت حق برای استفاضه که عالم فقر و نیاز ایشان است و چون روز این عالم عالم جان، جان ایشان منور به نور فیوضات لایزالی و اشراقات متوالیه است و آفتاب اقبال ایشان از افق فیاضیت حضرت حق طلوع کرده و به سمت الرأس افاضه بر ایشان رسیده و ارض هویت ایشان به تابش خورشید عنایت حقه دلگرم و مستشرق است.... و شب آن‌ها وجه ادباری و افاضی آنهاست که عبارت از توجه ایشان به عالم خلق و نشئه ناسوت باشد به جهت ترتیب و افاضت که آنچه از حق گرفته‌اند به هریک از اهل این عالم به اندازه استعداد ایشان برسانند لذا شب وقت توفیق است که اهل عالم بالا متوجه این عالمند و رغبت عباد در شب‌ها به عبادت بیشتر از روز است و یاد خدا برای اهل ذکر در شب بیشتر است و فضیلت بعض شب‌ها بر بعض دیگر که در اخبار رسیده به جهت زیادتی ملائکه است در آن شب‌ها»[۸].

اما «فرشته» که غالباً با هیأتی شبیه به انسان و دارای بال و پر ممثل می‌شود «اقلیم هشتم» را فرایاد می‌آورد که در آن تخیل خلاق، صورت فکریه‌ای را ایجاد نموده و فرشته بدان «صورت مثالیه» ظاهر می‌شود چنانکه بر حضرت مریم(س) ظاهر گشت یا بر نبی مکرم اسلام(ص) به صورت دحیه کلبیه نمایان شد. قطب‌الدین شیرازی درباره اقلیم هشتم می‌گوید: «اقلیم هشتم اقلیمی است که ابعاد و مقدارش با ادراک خیالیه قابل شناخت است و این عالم تصاویر و صور قایم بالذات[است]»[۹].

اما منظر عرفان اسلامی ورای تمامی این تعینات و مراتب هستی، خداوند هستی‌آفرین را مد نظر قرار داده و تمام توجهش را معطوف رسیدن به قرب حضرت حق می‌کند تا از مقام ملائکه نیز درگذرد چنانکه مولانا می‌فرماید:

از ملک پران شوم
آنچه اندر وهم ناید آن شوم

■ منابع در دفتر روزنامه موجود است

گزارشی از نشست مرکز گفت‌وگوی ادیان و تمدن‌ها با شورای جهانی کلیساها (بخش دوم و پایانی)

هم‌اندیشی ادیان برای صلح جهانی

آذین آقاجانی

هفتمین دور نشست مرکز گفت‌وگوی ادیان سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی با شورای جهانی کلیساها طی دو روز ۲۶ و ۲۷ بهمن ماه جاری در حسینیه الزهرا(س) سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی برگزار شد.

در این نشست بین‌المللی با موضوع «معنویت و مدرنیته»، جمعی از نمایندگان اقلیت‌های مذهبی در مجلس شورای اسلامی و اعضای هیأت شورای جهانی کلیساها مانند اسقف اعظم سیبوه سرکیسیان، خلیفه ارامنه تهران و شمال ایران، دکتر اولاو فیکس توییت، دبیر کل شورای جهانی کلیساها، خانم کلارا آموس، مسئول ارتباطات و گفت‌وگوهای شورای جهانی کلیساها، دکتر ژان کلود باست، استاد دانشگاه و عضو فعال در گفت‌وگوهای اسلام و مسیحیت شورای جهانی کلیساها، دکتر الیاس حلبی، معاون دبیر کل شورای کلیساهای خاورمیانه، میشل جلاخ، دبیر کل شورای کلیساهای خاورمیانه، مارتین پوهن، مسئول گفت‌وگوهای اسلام و مسیحیت شورای کلیساهای اونجلیک آلمان، خانم پروفسور امریتوس سانگ چانگ، دبیر کل شورای کلیساهای آسیایی، پروفسور محمد لگن هاوزن و... حضور داشتند.

کلارا آموس، مسئول ارتباطات و گفت‌وگوهای دینی شورای جهانی کلیساها، پیرامون مفهوم صلح و گسترش عدالت در سراسر جهان به ایراد سخنرانی پرداخت و با اعلام این‌که پس از این اجلاس قصد داریم متنی با مضمون صلح و عدالت بنویسیم، گفت: این متن معنای استعاره‌ای دارد؛ به عبارت دیگر درصدد آن هستیم که بتوانیم جهانیان را پیرامون مسأله صلح گرد آوریم.

آموس با اعتقاد بر این‌که گفت‌وگوی میان ادیان باید رو در رو باشد، افزود: این دست گفت‌وگوها موجب ایجاد انگیزه خواهد شد تا به عنوان مسلمان و مسیحی در کنار یکدیگر بتوانیم به مصلحت جوامع و کشورهایی که در آن‌ها زندگی می‌کنیم، بیندیشیم.

اسقف اعظم سیبوه سرکیسیان، خلیفه ارامنه تهران و شمال ایران نیز در این نشست اظهار کرد: بدون شک موضوع «معنویت و مدرنیته» بسیار دقیق و خردمندانه انتخاب شده است؛ چرا که امروز جهان با چالش‌های بزرگی روبه‌رو است که باید همه دست به دست هم داده تا بتوانیم بر این چالش‌ها فائق آمده و مشکلات را پشت سر بگذاریم.

سرکیسیان با بیان این‌که صحبت از «مدرنیته و معنویت» بدون در نظر گرفتن دین مبهم خواهد بود، افزود: باید «دین» مبنا و پشتوانه معنویت باشد؛ زیرا معنویت برخاسته از دین است و سر و کار داشتن با آن مطمئناً ما را به سمت پاکسازی اندیشه‌ها در زمینه مدرنیته رهنمون خواهد کرد.

همچنین دکتر حلمی، رئیس مرکز گفت‌وگوی ادیان، دکتر ابراهیمی، رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، حجت‌الاسلام یونسی، دستیار ویژه رئیس جمهوری، حجت‌الاسلام رشاد، رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، آیت‌الله تسخیری، مشاور مقام معظم رهبری و رئیس شورای تقریب مذاهب اسلامی، دکتر حسین خسروپناه، رئیس انجمن حکمت و فلسفه ایران، آیت‌الله دکتر سید مصطفی محقق داماد، رئیس گروه علوم و معارف اسلامی فرهنگستان علوم ایران، دکتر مژگان سخایی، عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق(ع)، دکتر غلامعلی خوشرو، سفیر و معاون اسبق وزارت امور خارجه از جمله شرکت‌کنندگان داخلی این نشست دو روزه بودند که درباره موضوعات گوناگونی همچون «مغایرت مدرنیسم با دیانت»، «نسبت معنویت و شریعت با معنویت و اخلاق» و «معنویت و گوهر مدرنیته» به ارائه سخنرانی پرداختند.